

مادر مدد ساز زندگیهای روزانه را تا همین می گردانند (در  
 مردان و زنان کمتره در موارد کمجون بیشتر) - این دو شاخصه  
 تولید تقریباً بیوقت با هم قابل شنیده و همکاری بین زنان  
 و مردان تقریباً وجود نداشت - در واقع تولیدات مکمل  
 یکدیگر بودند (زنان در باغها کار می کردند و مردها روی زمین)  
 با مرحله ای (مردها دامداری می کردند و زنها شیری می دویدند،  
 مردان گندم در می کردند و زنان آنان را بسته می کردند) و این  
 در حالتی بود که هر نوع تغلف از این موارد زن را از اجتماع  
 کاملاً مطرود بود - قضاوت بیوه ای که بخاطر نداشتن هیچ  
 قابل مردی خودش به شخم زمین شوهرش پرداخته بود احتیاجی  
 بود که برای چهل سال هنوز در دهکده نقل میدهد.

اگر چه سهم زن در تولید غذای روزانه خانوادگی بسیار قابل  
 توجه و گاهی حتی برای ادامه زندگی حیاتی بود اما هنوز  
 تولیدات وی در مقابل تولیدات غله مرد در مقایسه با زمین تر  
 نانی میداد - غذای که زن درست می کرد به غیر از مرغ و تخم  
 مرغ زمانی برای یک مهمان مهم مناسب تشخیص داده میشد  
 که با گوشت و با حبوبات مخلوط شده باشد - تولیدات وی حتی  
 در دهکده چیزهایی که با بدیه مالک نحویل داده می شدند نرسار  
 نمی گرفت - ثروت بلك خانوادگی معمولاً از روی میزان نان  
 گندم و برنجی که خانوادگی می توانست تا زمین کند و حداقل میزان  
 اتکالی خانوادگی به غذای نان بلوط اندازه گرفته می شد.

به غیر از سهم زنان کنترل و مسئولیت کامل آماده  
 کردن غذا را برعهده داشتند - به غیر از گوشت تقسیم و تخصیص  
 غذا درست زنان بود و تصاحبی و شیفه مردان بود و تحت نظارت  
 آنان انجام می گرفت - برای تقسیم بقیه غذاها هم مردان  
 کاملاً وابسته به همسر و یا مادر خود بودند که این موضوع مایه  
 اصلی داستانهای محلی بود - یک مرد ضعیف یا پو در بلك زن  
 زنا کار مردی تلقی می شد که زنش او را خوب تغذیه نکرده بود -  
 شهرت بلك زن تا اندازه ای بستگی به قابلیت وی در قبول  
 مسئولیت تولید و تقسیم غذا داشت - بلك زن نمونه هیچ وقت  
 خانهاش بدون نان نمی ماند و همیشه آماده پذیرائی از بلك  
 مهمان سرزده با مرغ و یا لایق تخم مرغ بود و همواره نظیره

زنان همچنین چرم را باغی کرده و بصورت کیسه‌ها نسی  
برای نخیره جریبی، شیره و آب از آنها استفاده می‌کردند.  
آنها شهر را به ماست، کره و پنیر تبدیل می‌نمودند. تمام  
گلیم‌ها بوسیله آنها بافته می‌شد و وسایل خواب و بیشتر لباسها  
بدست آنها دوخته می‌شد. آنها تمام کیسه‌ها، از نسی گرفته  
تا آنها که برای حمل و نقل گندم، بیونجه و کود بکار گرفته شده  
می‌شد را تهیه می‌کردند. تمام آنها با چرا درها توست! آنها  
بافته می‌شد. مردان نمی‌توانستند هیچ‌کدام از این کارها را  
انجام دهند.

در روسته تبدیل شیر به پنیر و کره، چه برای فروز و چه  
بمعنای مالکات به رئیس قبیله یا مالک و هم‌چنین در بافتن  
نرشها و کیسه‌ها و نخ ریسی، زنان اضافه محصولاتی علاوه بر  
آنچه مورد نیاز خانواده‌شان بود، بوجود می‌آوردند و هر دو  
این فعالیت‌ها صرفاً برای زنان است. مین نیازمند بهیای خانه  
مقداری هم‌انسان تولید بوجود می‌آورد که از نیاز اقتصادی  
وسایلهای بود برای ارتباط با شبکه تجاری وسیعتر.

زنان هیچ‌گونه نقش در چگونگی مصرف تولیدات خشنود  
و تخصیص بولی که با کارشان تحصیل شده بودند داشتند. زنان  
"خرفت" تر و در تحرک تر از آن بودند که بتوانند معامله  
کنند. جای زن در قلمرو خانه بود و نه بازار. هر چیزی که  
در نمایی قابل معامله نبود به مردان گذاشته می‌شد. مشور  
لبت نهائی تبدیل اضافه تولید زنان به یک چیز مفید به مرد  
و گذاشته می‌شد. این درست همان فلسفه‌ای بود که مالکات را  
به رئیس قبیله یا مالک پرداخت می‌نمود که برای تبدیلی  
آن به چیز مفید برای قبیله یا ده از آن استفاده کنند.

سا بهر مهارت‌های زنان شکل و نوزهای دارند و بیشتر  
خدماتی هستند که برای زنان دیگر انجام می‌شوند. کسه از  
آن جمله‌اند. مامائی، تخصص در گیاههای معالجه‌کننده  
"آموزگاری" و عاقله زنی که در مسائل مختلف نظر  
می‌دهد و با جن‌گیری می‌داند و با حلال می‌آزده و با کسی کسه

معمولاً در بیشتر لباس‌های شخصی، پارچه‌ها در آرایشگاه‌ها به دست می‌آید. به استثنای  
 ما بایستی با فندکی در آرایشگاه‌ها به دست می‌آید. خدمات معمولاً از نظر  
 اقتصادی ناچیز است. با این وجود این گونه فنون در همین  
 جایگاه اجتماعی و مقام زن مهم هستند. زنی که نظرش راجع  
 به مسائل خواسته شود صرفاً از موقعیت اجتماعی او می‌آید -  
 توانایی‌ها، نگاه غیر رسمی به آرایش، به یادمانی و دیگرش کسب  
 کند. از طرف دیگر زنی که مهارت‌ها را مورد استفاده  
 دیگران قرار می‌گیرد، مورد ارجح قرار می‌گیرد. موقعیت  
 اقتصادی تا با مهارت‌ها همخوانی داشته باشد به میزان مشخص  
 پول و با آرایش که در عوض خدمات نشان در یافت می‌کنند باقی  
 می‌مانند.

www.golshan.com

از تمام عوامل تعیین کننده موقعیت و مقام یک زن،  
 مهارت‌ها، آرایش، بازاری، تولیدات در قبایل موقعیت  
 اقتصادی پدر، شوهر یا فرزندان در رده نسبتاً با ثباتی قرار  
 می‌گیرد. زنان با این رسوم قبلی‌ها (و مخالف توانایی  
 اسلام) چیزی از پدر، پسر، ارث نمی‌برند و هیچ‌گونه ترکیب  
 گاه اقتصادی آن خود ندارند. تنها آرایش زن، لباسها  
 و جواهراتی که پدر یا شوهر یا وادانند و چه چیزه که شامل  
 وسایل خواب و وسایل خانه است و پدرش برای او فراهم کرده  
 و نسبی یا همه مهریه او از طرف شوهرش می‌باشد. زن معمولاً  
 هیچ‌گونه حق انتخابی در مورد میزان مهریه و آنچه برای  
 چهار زن خریداری می‌شود ندارد. مخارجی که پدر معمولاً صرف  
 این وسایل خانه می‌کند نشان دهنده موقعیت اقتصادی و  
 میزان دلچسپی او به دخترش می‌باشد. اگر این مخارج  
 از مهریه جدا و زن کند، پدر دختر برتری خود را بر پادشاه دیگر  
 و قدرت و جاه خود را مشخص می‌کند و حمایت از دخترش در زمان  
 اختلافات را با شوهرش در مورد لزوم اعمال می‌کند. بنابر  
 این زن برای تعیین موقعیت اجتماعی او در خانه مهم به پدر  
 و هم به شوهر وابسته است. او مسئولیت دارد که به بهترین وجه  
 هر چه را که در اختیارش قرار داده می‌شود، به آنها برای خودش  
 بلکه برای خانواده‌اش مورد استفاده قرار دهد. در چهار

چوب خانه را دیده شوهرش و تنها همانجا است که مفهوم احساسی  
موجودیتش " مشهود شده و عملگره ای تولیدی و با ز تولیدش  
تحقق پیدا می کند .

www.golshan.com

### کنسارو موقعیت ( زنانه ) XX

از لحظه تولد به بعد، یک زن تماما\* وابسته به نزدیکترین  
مردی است که مسئولیت اقتصادی (واخلاقی) او را بعهده دارد؛  
بدریا برای درس، شوهرش، و یا در مورد زنان مسن تر، جوانتر-  
بین پسرش . موقعیت عمومی این زنان در محل تا حد زیادی  
بستگی به چگونگی موالجت و نگهداری است که توسط ایمن  
مردان در مورد آنان اعمال می گردد . یک زن مسن تر و یا یک  
بیمه زن که در واقع به درآمدی مشکلی است که از مثلاً، ماهی  
بدست می آورد، ما بین مسئله بیابانگرنا دیده انگاشته شدنش و یا  
عدم توانایی سرانش در رسیدگی به وی است . همین امر  
که او کارش را در خدمت دیگران قرار می دهد نشانها دیده  
انگاشته شدنش و غفلت بسرویا همسرش محسوب می گردد  
و با اینکه دلیل بر آنست که این زن با مداخله زیبا دیا استقلال  
بیش از حد خود دیگران را از خود بیگانه کرده است .

جای " مناسب " کار زن هر آن چیزی است که با مسئولیت  
های خانوادگیتر مرتبط باشد بجهت داشتن موالجت از بچهها  
و شوهرش ( بعد از او ) کارهای روزانه اش مثل آب کشی ، تهیه  
غذا ، بستن لباسها ) ، بوجه لازم به مهمانان ، مسئول نگهداشتن  
خانه و وسایلش و خلاصه تمام روز مشغول بودن به کارهای  
که با ارزش و مناسب تشخیص داده می شود . " تنبلی " آنچنان  
بر حسب بدو بر مظاهره ای است که زنان ترس دارند بکارهای  
بفرمانند که احتمالاً تفریح محسوب شود مثلاً کارهای  
دائرسوزن زنی یا ترک خانه سرنا\* برای دیدن با ز دید  
( با ز دید " اتفاقی " با در حین کارهای روزانه ، حتی اگر  
وقت زیادی هم به این ترتیب صرف شود " تنبلی " بحساب  
نمی آید ) هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد ، بیشتر می تواند  
ادعای " مشغولیت " داشته باشد و با این ترتیب فرصتهای  
بیشتری برای اثبات مفید بودن خویش دارد . اگر مشخص شود

که زنی بیمار از آنچه کار داشته باشد، وقت اضافی دارد و  
بعثاً به آنست که این شخص، علاقه به شیوه زندگی ای دارد که  
مناسب یک فرد خوب نیست. از طرف دیگر هرچقدر یک زن بی  
فرزند باری با تعداد محدودی فرزند، کار کند هنوز امتیاز  
لازم برای آن را نمی آید چون به صورت "زیادی وقت"  
خواهد داشت.

www.golshan.com

بندیدگونه، کار رستی اگر بر اساس مهارت و تولید اضافه قرار  
گرفته باشد، بخودی خود موقعیت باثباتی برای زن به همراه  
نمی آورد. از نظر سنتی، هرچقدر موقعیت رسمی یک زن (بها  
یک مرد) بهتر و مقامش با اثر باشد، کمترین احتیاج به کار  
کردن دارد چون کار رستی، و در واقع هر نوع کاری چون باری  
است، که هر کسی برای زندگی ناچار است، بردوش بگذرد. از لحاظ  
اخلاقی، کار کردن خوب است ولی تنها تا آنجا که شخص مجبور  
است از او بگذرانند نگذارند، و اگر نه کار هیچ ارزش مثبتی  
ندارد، از لحاظ "ارزای شخصی" و نه از لحاظ "مالی".  
اقتصادی آن.

عینکس با کار رهنمایی و با سوابقیت از خانواده هولسندار  
نمی شود. زنان که کارشان از لحاظ اجتماعی حتی کمتر از  
مردان در نظر گرفته می شود، معمولاً و دائماً از کار رسته کننده  
و بی بایانی که بیماری جسمی برایشان بذنبان می آورد  
شکایت می کنند. آه و ناله ها و شکایت ها در مورد کار زیاد و دشوار  
بسیار است برای جنس همدردی بین زنان است. زنان بهترین  
مشتریان فرم های مسکن فروشگاهها، محلی هستند. برای  
این زنان زندگی آینده آل آنست که خالی از کار باشد. این  
همان زندگی است که امیدوارند در بهشت نصیبشان شود.

یکی از طرفی به حداقل رساندن کار و گذار کردن آن به  
دیگران است که خصوصاً در مورد زنان این به دختران و یا  
همسران آنان منتقل می شود. زنی که دختران با عروس های  
متعددی دارد از قدرت قابل توجهی برخوردار است و می تواند  
میزان کار روزانه خود را کم نماید. سوال "به سادگی  
خوب کمک می کنی؟" که از بیمه ها در محل پرسیده می شود  
بسیار ناخوشایند است که ما می پرسیم "مشره چطور است؟"

کردن خدمتکار و هم کار زندگی بود چرا که در دهات هیچکس حاضر نیست که مقام خود را با کار کردن برای دیگران با تسبیح بیاورد. بعلاوه به نثر می‌رسد که در آئین زنان (اضافه تولید آنها) حقوق آنها همانند اضافه تولیدات نامادی سنتی آنها محسوب شده و توسط شوهر برای مسائل مختلف خرج می‌شود. در یک مورد که زن حقوق خود را دانر بر مالکیت بسر پول خود مباح کرده بود، دعا‌ی حسابی بین زن و شوهر بوجود آمد.

تجدیدات رسمی با نام "کبد بر روی با لبردن معلومات آکا دمیکگی، دختران را با یک مهارت عملی مشخص مجهز نمی‌کند. در جای معده‌ای که مسائل اجتماعی آن از طریق پیمانام برادر / واسطه / سخنگو / مترجم و از طریق مذاکره رودر و از زبان ناماب دکترو شکا بت نامه گرفته تا عربی به دستگاه حکومتی صورت می‌گیرد، تحصیلات رسمی در مدرسه یک ضرورت برای موفقیت در روابط اجتماعی نیست.

دختران با تحصیلات کم هم که دارند به نثر می‌رسد که به‌دستر از دیگران به شیوه زندگی طبقه متوسط (در مسائل خانگی و غیره) آخومی گیرند. بعنوان افراد تحصیل کرده و "آگاه" آنها اندازد دارند که موقعیت‌شان بهتر از خواهران‌شان که صاحب چنین تحصیلاتی نیستند باشد. آنها برای شوهر کردن مردانی را ترجیح می‌دهند که حقوق بیشتر از درآمد زن داشته باشند و ارزش زندگی محلی را "عقب مانده" می‌انگارند و بیشتر تمایل به پول خرج کردن و درآمد روزی دسترس به لوازمی هستند که معمولاً گیرشان نمی‌آید.

فرهنگ بویرا احمدی از قوانین قبیله‌ای گرفته تا اتفاقات تاریخی و مسائل ایدئولوژیکی و مذهبی هیچکدام نمونه‌ها و ابجست نمی‌دهند که زن در آن صاحب قدرتی باشد و از لحاظ اقتصادی بعنوان یک فرد "بالغ" تلقی گردد. در فرهنگ این مردم زن بعنوان دارائی و ملک مسرد محسوب می‌شود در حالی که اگر زنی از لحاظ اقتصادی مستقل و قاطع باشد کلیشه "بد بودن" می‌شود. این دیدگاه به همراه اعلان کاری (WORK ETHIC) که در بالا

توضیح داده شد و چهار جوبی را تعین می کند که اثر آدمحلی  
 بر مبنای آن روی تغییر موقعیت زنان قنات می کنند .  
 تصویر بزرگ زن که از نظر اجتماعی در درجه دوم اهمیت قرار  
 دارد و از نظر اقتصادی تولید نمی کند عنصری وابسته که  
 باید کارهای خانگی را انجام دهد و بعنوان ماهری از قدرت  
 اقتصادی و موقعیت مرد باشد بیشتر به ایده آل های اسلام  
 ( تاحدی که مردم از مسائل و اخلاق اسلامی در محل صحبت  
 می کنند ) نزدیک است تا به سنت های قبیله ای و ده که در  
 آن زن مادر که اصولاً بک عنصر وابسته تولیدکننده ارزش  
 اضافی اقتصادی می باشد و با در مدل " غربی " که در آن  
 کار کردن زن در خارج از خانه از نظر اقتصادی به او و خان  
 نوادش در نافع مین معاش کمک می کند .

دیدگاه عقب افتاده و مسخ شده ای که بعد از انقلاب  
 اخیر ایران توسط حاکمین راجع به زنان به نماهش  
 گذاشته شد بسیار نگران است که این تضادها نه تنها برده مات  
 بلکه در سایر نقاط کشور هم حس شده است . زنان در این ده  
 که خود زمانی تولیدکننده ارزش اضافی بودند به صورت  
 مصرف کنندگانی درآمد اند که به شیوه زندگی شهری علاقه  
 مندند و وابسته به درآمدی هستند که محل اخذ آن از  
 دهات جدا گشته و خارج از کنترل آنها می باشد . جدا  
 سازی قدرت اقتصادی زنان در تولید از معاش خانوادگی  
 آنها به همراه جلوگیری از دسترسی آنها به ...  
 تا شهرات خود را روی رل اقتصادی و خانوادگی آنها  
 می گذارد . تا سال ۱۹۷۶ این تغییرات هنوز ما هم تنسی  
 مستقل و متکی به خود و حس مهم بودن را به زنان نداده  
 بود . در این شرایط هیچ راه حلی برای مسائلی که  
 زنان با آنها دست در گریبان هستند در چشم رس موجود  
 نبوده و این خود باعث عقب ماندن و درهم شکری شده  
 است که زنان از ابراز آن ابائی ندارند .



دامداری کمتر شده به همراه آن تولید بره شمر رسمی  
 و فالیسانی که همگی از جمله و بنا به سنتی زنان بودند  
 کاهش زیادی پیدا کرد. برای مدت کوتاهی (سه فصل)  
 زنان در تولید پنبه در قندبرای کارها نجات قندتسازه  
 تا سیس شده (حتی در مناطقی که از نظر زمین شناسی  
 مناسب این کار نبودند و با مرا و دولت دادن دولت به این  
 کار در دهه ۱۹۱۰ ایجاد شده بودند) شرکت نمودند.

کار زنان در مزارع چغندر قند برعکس کار آنها در مزارع  
 گندم و ناسب تلفی نمی گردید. ولی با کمال تا سیس  
 برای زارعین بدیهی گشت که از کشت چغندر قند منفعتی  
 عایدشان نمی شود. مردان شروع به دنبال کار گشتن و  
 مشغول شدن در کارهای مخصوص کارگران غیر ماهر در صنایع  
 روبه رشد اجتماع سازی در شهرهای اطراف نمودند. مزارع  
 آنها قسمت هایی که توسط صنایع اجتماعی خریداری  
 نشده بود توسط مردانی که توجیح ناده بودند در آنجا  
 به نندوبه کتا ورزی بپردازند، با اشتراکی کنت شده  
 و حتی بدین اربو که زمین بیشتری هم در اختیار داشتند  
 تنها می توانستند معاش متوسطی برای زندگی بدست  
 بیاورند. با این وجود به ناریها بین آمدن کیفیت چرا گاد  
 با رفتن هزینه جوانی و قیمت با ثمن برای گوسفند  
 و تولیدات لبنیاتی در بازارها اغلب دام های باقی مانده  
 هم برای آوشتشان به ناسپی ما فروخته شدند. زنان در این  
 شرایط از تمام کارهای تولیدی سنتی خویش جدا شده و به  
 تمام معنایه "زندگی آبرده" یعنی خانه داری معمولی  
 پرداختند حتی آب آوردن هم بخا لرا بلکه دولت در بعضی  
 مناطق ده لوله کشی هم کرده بود آسانتر از قبل شده بود.

برنج تمیز شده از کارخانه می آمد و ما بون راهم میشد از  
 سنازه ما خرید. برعکس مردان زنان در این شرایط در  
 حقیقت هیچ کمکی به معاش خانواده نمی کردند، و به هیچ  
 نوع کار و با درآمدی دسترسی نداشتند. حال آنها حتی  
 برای ضروریات معمولی زندگی مثل غذا هم به شوهر بیشتران





در نیمه زمان از پیش تولدی کنار گذاشته شده و به سبب  
زندگی صرفی (خانه داری) تعلیم داده می شوند. خانه دیگر  
جایش نیست که تولیدکننده در آنجا سرار گرفته باشد بلکه  
جایش است که موفقیت اقتصادی مرد به نمایش درآورد و میشود  
صرفاً از وسیله بچه دار شدن و بزرگ کردن بچه ها بزن خود  
اصولاً بصورت یک کالای قابل نمایش در خانه درمی آید.

بول سالقا\* از محل درآمد و هرتا\* مین می شود در صورتیکه  
گاهی اولت و ثنی مردها ماهها درجایی دیگر مشغول کسب  
است زن در خانه بدون بول می ماند. زنان در این شرایط  
با بول فروش گذراندن روزها میل می کنند، به خواب می روند و  
مردان نیز در خریدن سروکله میزنند و با خودشان راه می روند دیگر  
کودک کنند تا اینکه بتوانند در ریاضات اصلی زندگی را تا مین  
کنند. زنان جوان در بدترین شرایط قرار می گیرند. سبب  
سردجویان که هنوز خود را از نظر اقتصادی از مرد و بچه ها جدا  
جدا و مستقل ندانند است و ثنی برای کار به شهر می رود که کنترل  
زیادی دیگر روی درآمد آنها نماند. نخواهد داشت (در حدیثت  
احتمالاً به تنگم می گیرند که به شهر بروند تا بلکه خود را از دایره  
اقتصادی مستقل نمایند) تحت سلطه خانواده شوهر  
مانند ما\* خواهر تو و من ترا از خود دور دورا زخانی سوخته  
بدری خردید. زن جوان بخدا قائل میزان دسترس به  
لوازم ضروری را دارند و خواه این مواد غذایی باشد و یا حتی  
چیز مهم نوری مثل بول\* در همان موقع هم این زن کمترین  
آزادی را دارد که کارهای خود را انجام دهد و کوچکترین  
رفتار " نامناسب " می تواند به بهای شهرت بدوی خانوادگی  
با بدعت عیبت مردان از دست نتیجه اقتصادی دیگری هم  
برای زنان به ما می آورد. سنناً به یک دختر در آغاز دوران  
بلوغش ازدواج می کند. بعنوان یک آدم بالغ او به  
کارخانه خواهد شوهرش زیر و بمبری و قدرت ما در شوهرش  
می بیند. از سال ۱۹۷۰ به بعد من ازدواج به سرای  
دختران را و در تمام بحال با لا رفتن است. نه به خدا سر  
اینکه ازدواج برای دختران به ۱۵ سال افزایش پیدا  
کرده بلکه ما را اینکه مردان جوان بیشتر بسبب

تحصیلات در خارج از ده می بردارند و اینها \* این ازدواج آنها را به تنوعی می اندازد و حتی گاهی آنها با دختران شهری که در آن کار می کنند ازدواج می کنند. شاید دختران با بانک سری عوام مل منافی در این موقعیت مشغول می شود. شوهر نداشتن، بچه نداشتن، مسئولیت کاری نداشتن، تقصیرت و بول نداشتن، بالا تر از اینها آنها بنا بر عقیده عمومی يك مسئله اخلاقی هم بوجود می آورند و آن مسئله آمانگسی جنسی داشتن و ضعف روحی است که بعنوان تهدیدی بر علم جامعه عنوان میشود. به دختران جوان باشک و تردید بر خورد می کنند. آنها بعنوان افراد دیر خرج شناخته می شوند که باید در خانه ها بمانند (چرا که رفت و آمد کردن بدنهایش بدگویی و اتهام انحراف را بوجود می آورد) و کاملاً غیر مفید هستند. در میان دختران جوان به عبارتی رواج دارد ولی این مورد هم بعنوان يك کار بدون ارزش و به خرج محسوب می شود.

#### رهائی و آگاهی زن

تغییر دیگری هم که در جامعه ایران صورت گرفته و تا به امروز را بر موقعیت زنان در دهات هم گذاشته مسئله "رهائی" زن تا سال ۱۹۷۸ است. توانمند شدن زنان اختیارات محدودی در مورد ازدواج و طلاق (که تا به نهمی روی تولید و قدرت اقتصادی زنان در محل نداشت) استفاده از روش های کنترل حاملگی و تحصیلات داده بود. بر اثر تبلیغات وسیع و موثری که برای اولین بار در تاریخ این مردم صورت می گرفت تعداد زیادی از دختران بالغ یافت می شدند که هنوز شوهر نکرده بودند و بخانه های آنها استفاده از قرص های ضد حاملگی رسیده و داشتن تا حدودی به يك مسئله انتخاب تبدیل شده بود. ولی به هر حال داشتن فرزندی صورت تنها دلیل و مسدود زنان در زندگی در آمده بود. و علی رغم تمام گله و شکایت از بالا رفتن هزینه ها و سختی و صدمه جهانی به دلبری رسد که زنان امروزه به همان تعدادی بچه دارند (البته با تعداد کمتری حاملگی) که قبلاً با وجود تعداد بسیار محدودی از زنان حرفه ای (ماسا) می داشتند. از نظر اخلاقی و

و از نظر هزینه های کاره دیدن زنان نسبت به بچه داشتن عسوی شده است. بچه های کم سن و سال تر وقت بیشتری به برای مواظبتشان صرف می شود. این تقریباً مدروز شده است که عوض اینکه مادر شیر خود را به بچه ندهد بچه را با بستونیک شیر می نهد آنها اردر موقع مریضی به دکتره بغلی و بسا شهری می برند. برای بچه اسباب بازی می خرند. بچه هائی که مدرسه می روند انتقا ر کمتری از آنها می رونکه در کارخانه کمک کنند. اغافه کاری های خانه بعهده مادر خانه است و این بسته به میزان و نیاز اقتصاددی که بردوش مادران است عوض می شود.

تحصیلات امروزه در معات بعنوان تنها راه يك زندگى مناسب ما گرفته يك زندگى ثروت مندى تلقى می شود چرا که کثا ورزى شبهه به يك جاده بین بست شده است. امکانات برای تحصیلات از هر دو بیا نب مردان و زنان با علاقه مورد استقبال قرار گرفته است. تا سال ۱۹۷۶ حدود ۹۰٪ کودکان بین ۷ تا ۱۲ سال سن در مدارس حضور می یافتند که ۸۰٪ آنها دختران بودند. زمانی که امکانات غنلى از اریق میزان تحصیلات پسران مزخلة و بیش بیغى می شود این امر از طرف زنان و دختران بدین شکل نیست. عملاً تنها غنل با درآمد برای زنان معلمی و مامائی است. برای هر دو این غنل ها بازار تقریباً به حد اشباع رسیده است. برای يك زن قبول شغلى كه خارج از ده باشد و شوهرش آنجا نباشد خیلی بعید و غیر عملی به نظر می آید. برای مثال يك معلم زن را که برای تدریس به ده دیگر می خواستند بفرستندش ما در شوهر آينده وی را هم با او همراه نمودند. که بالاخره مسئله امکان پذیر گردد. با وجودیکه در این حالت هم اغلب افراد در محل این امر را تا نچند نمی نمودند. به نظر می رسد که رفتن این معم زن به تنهائی تقریباً غیر ممکن بوده است. (اتفاقه ای بین انقباب بعداً عوفن و مسئله امتحان نگردید که نتیجه اش معلوم شود). مثال دیگر راجع به يك معلم زن کودکستان بود که با مردی از ده کده بجا و رازدواج کرده بود. با وجودیکه مدرسه وی در ده خانواده او بود (فاصله خانه جدیدوی تا

مدرسه خندان زما نبود و ما نوا ده شوهرش آنقدر فشار روی وی گذاشتند که وقتی ۱۸ و استیم در سال ۱۹۷۶ آنجا را ترک کنیم او صحبت از ترک کارش می نمود. دخترانی که امیدوار بودند که مثل با درآمدی بگیرند، در بافتند که نه فقط به اندازه کافی کار موجود نیست بلکه غالباً آنها هم که موجود هستند اینها نمی توانند بگیرند چرا که چنین شرط ها نسبی احتیاج به سطح تحصیلات بالاتری دارد که کسب آن در محدوده دهامکان پذیر نیست و با فرزند کسفتن برای زن امکان تغییر مکان از یک محدوده کوچکی فراتر نمی رود.

از چند نمونه عینی مشاهده گردید که زنانی که شغلی بدست می آوردند با مسائل و مشکلات خانوادگی بیشماری روبه روبرو شدند. در سال ۱۹۷۶ هزاره زنی که در ده کار می کردند دو تا ایشان هنوز ازدواج نکرده بودند و ده نفر دیگرشان با مسائل خیلی جدی روبه روبرو بودند. یکی از آنها از طرف خانواده شوهر تحت فشار زیادی بود که کارش را ترک نماید و بچه دار شود. یکی دیگر که در شمال صاحب بچه شده بود از نظر جسمانی آنقدر ضعیف شده بود که نمی توانست با او مناسبی به بچه ها پیش برسد و نه بدشغل تدریس خود. زن دیگری که بچه اش سقط شده بود دلیل آورده می شد که این بخاطر "چشم زدن" بوده است که نامی از صرف وقت زیاد با افراد دیگر است. ازدواج یک معلم زن دیگر هم بخاطر مسائل پولی و این که شوهرش او را متهم می کرد که به کارخانه نمی رسد دچار اشکال شده بود. زن دیگری هم کار کم درآمدی را که داشت وقتی شوهر کرد در همسایه نمود.

تا سال ۱۹۷۶ شور و شوق اولیه برای تحصیلات رسمی دختران از بین رفته بود. مردم به نتیجه رسیده بودند که دختران تحصیل کرده ملایع نبوده، علاقه ای به کار کردن در خانه ندارند و ازدواجهای بدی داشته اند. در حقیقت در تمام خانواده هائی که زن خانه در بیرون کار می کرد با پدر همان حال تمام کارهای خانه را هم انجام می داد. هیچکدام از شوهران در انجام کارهای خانگی کمکی نمی کردند و بهیچا

دختران " نوآموز " نزدیک به ۹۰٪ کارهای زنان را انجام می دهند. مهمترین وابنده ما در آن در مقابل دختران نشان ه تدریس فنون خانه داری است و دختران هم با تمرین دائم آنها را می آموزند. در میان زنان آنکه فقط بسردار دموردرحم دیگران است. او کسی را ندارد تا برایش کار کند مگر تا زمانی که یکی از بسران عروسی بخانه آورد که در آن صورت هم هنوز کمتر از یک دختر غمخوار و خواهان خدمت خواهد بود.

یکی دیگرا ز راههای کاهش کار برای زنان کمک کردن آن به حداقلی است که برای به راه انداختن اقتصاد خانواد در عین حال راحتی نگهداشتن شوهر لازم است در ضمن اینکه تنبلی هم بحساب نمی آید. از طرف دیگر زنی که به کاری غیر معمولی دست بزند راه انتقال در برابر خود بازمی کند به خصوص اگر این کاری باشد که در مقوله " راحت البی " و یا تالاهریه " بهتر بسودن از دیگران قرار گیرد. خود من بعنوان مثال به بلور کلی نیمه تنبل نیمه آسوده بشمار می آمدم چون وقت آن را داشتم که به بدن درمکده بروم و ماله کنم و بنویسم. مشخصا مسن و تالیف خودم را بعنوان یک مادر و یک همسرنا دیده گرفته بودم (که بهر حال با داشتن تنها دو فرزند از امتیاز زیادی برخوردار نمی بودم) و با وسایل مرموزی داشتم که " کار " را برایم غیر ضروری می ساخت.

زندگی آینده آل برای زنان همان بوده و هست که شروت مند دارند. برخورداری از غذائی که دیگران برایشان تهیه کرده باشند. توانائی امر و نهی به خدمتکاران برای انجام کارهای منحص ویا برای تولیدات خانوادیه مثل بشما فی و توانائی خرید و یا تهیه چیزهای مختلف بوسیله دیگران بجای انجام دادن آنها بدست خودشان. حاجبارندان به ترك خانه که به جای خود مرغیبت را در مورد آنها بازمی کند (در " خانه نشستن " و الا حسی است که اغلب برای توصیف شیوه مناسب برای زنان در وضعیت ما لوب بکار می رود). برای یک زن تنها راه رسیدن به چنین زندگی بوسیله مدر و یا شوهرش است. هیچکدام از تولیدات سنتی و تلاشهای کاری به زن امکان کسب شروت و قدرت و به این وسیله فراغت از کار را نمی دهد. زنی که دارای مقام

و نفوذ یا ایمنی است نه لزوماً کسی است که بیشتر از همه کار می‌کند بلکه زنی است که داورتر مردمی باشد. اما در نبود شوهر بولداری و نفوذ کار کردن زن در اقتصاد محلی بسیار استفاده از آن‌ها می‌شود و کار را و به‌مکمل اقتصاد کسار مردم محسوب شده که هیچ خانواده‌ای هیچ مرد صاحب و سایر تولید نمی‌توانند بدون آن سرکنند. این مسئله به زن هیچ قدرت اتوریته‌ای در وجه عمومی ندا اما مسئولیت‌های مهم داخلی (مانندگی) برای زن بوجود آورده که زمینه اقتصاد را برای ارزش شخص وی بوجود آورد.

### تغییرات عالی‌مقام

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

این روابط تحت تاثیر تغییرات اقتصاد دی دگرگون شد. درست قبل از اینکه اصلاحات ارضی در بویر احمد پیاپی شود، زنان تهیه کنندگان اصلی ضروریات زندگی در محله‌لی بودند که بخاطر سرکوب سیاسی نو! مالکین معدوم ثبات سیاسی و کاهش منابع طبیعی (جری بیش از حد، فرسایش و کمبود آب) اینجا من بسیار رشد کرده بود. اغلب اوقات بویر احمد در قصبه بسر برده، مهاجرت بسیار رایج بود. اصلاحات ارضی و کنترل سیاسی دولت مرکزی شرایط زندگی مردان قبیل را بسیار بهتر کرده. بخصوص از لحاظ دسترسی به گندم برای نان. در مقابل زنان از جمع آوری بلوط و تهیه غذای بلوط دست کشیدند. بنا بر این کمک مهمی که توسط زنان در ذخیره غذا صورت می‌گرفت از میان رفت و مردان تنها تولید کنندگان پنم و نان گندم شدند.

بعدها در اوایل سال ۱۹۷۰ گسترش صنعت ملی و تانک‌سازان زیرا آن بر صنعت و بازرگانی کما و رزی و تا تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد داده‌اند. وارد کردن غذا و تورم منجر به سقوط سریع تولید سنتی کما و رزی گردید. تولید گندم و گوشت برای زارعین کوچک و مستقل بیش از پیش گرانتر شده بود و بخاطر کنترل قیمت‌های مواد غذایی و تورم، ما بین افراد بین از همه صدمه دیدند. تولید گندم کاهش چندانی پیدا نکرد و به‌سبب بعنوان یک وسیله بقا تولید آن باید حفظ می‌شد و لیس